

بازتاب شخصیت ابن سینا در متون ادبی**قرن ششم هـ. ق**

دکتر مهدی نیک منش*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

چکیده

عمر طبیعی هر انسان، چیزی حدود هفتاد سال است و به ندرت کسانی توانسته اند یک قرن میان مردم زندگی کنند؛ اما خاطره تاریخ، مردان و زنانی را به یاد دارد که حصار مکان و زمان را شکسته اند؛ شهرتشان آفاق را در نور دیده و قرن‌ها با مردم و در دل و اندیشه آنان زیسته اند. بدون شک در این میان، چهره ابن سینا یکی از تابناک ترین چهره های ماندگار و جاوید آفاق و عصرهاست.

نگارنده در این مقاله می کوشد، بازتاب شخصیت حکیم ابن سینا را در اهمّ متون ادبی قرن ششم، شامل: دیوان سنایی، مثنوی حدیقه الحقیقه، دیوان خاقانی، تحفه العراقین، دیوان انوری، دیوان جمال الدین اصفهانی، اسرار التوحید، حالات و سخنان شیخ ابوسعید، مقامات حمیدی، چهار مقاله، و منشآت خاقانی نشان دهد. سپس ضمن بررسی جنبه های شخصیتی وی، تحلیل خود را از بازتاب چهره این دانشمند ایرانی در میراث ادبی این سرزمین ارائه کند.

کلید واژه ها: ابن سینا، متون ادبی قرن ششم هـ. ق.، طب، فلسفه، عرفان.

*

نشانی: کرمانشاه - بلوار شهید بهشتی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی - گروه زبان و ادبیات فارسی

مهدی نیک منش .

تلفن منزل: ۰۸۳۱ - ۴۲۹۳۸۷۱

تلفن همراه: ۰۹۱۸۱۳۱۲۹۵۷

۱- مقدمه

هر سده از تاریخ، بیش از یکی دو نخبه را در خود نپرورانده است. گویی دهه ها و سده ها باید بگذرد تا عجز عقیم دهر، کودکی را به دنیا بیاورد که به سرانگشت خود برگهایی زرین از سرنوشت بشری را رقم زند. حکیم الهی، سنایی، زیبا گفته است:

سالها باید که تا یک سنگ کُلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

آینه تالار تاریخ، هرگز نتوانسته امثال فردوسی، بیرونی، رازی، ابن سینا، حافظ، مآصدرا، گوته، گاندی، گالیله، پاستور و دانشی مردانی دیگر از این دست را در عرصه های فکری و فرهنگی کرانه های جهان تکرار کند. سرافرازی که توانسته اند آرزوی دیرینه بشر یعنی جاودانه زیستن را به والاترین شکل جامه عمل بپوشانند؛ حصار مکان را در هم شکسته اند و در آفاق سیر کرده اند؛ و طومار زمان را درنوردیده و برای همیشه نسلاها و عصرها زنده و جاوید مانده اند.

این مقاله می کوشد چهره یکی از این نخبگان و جاودانگان بشریت را بنمایاند: سیمای فیلسوف فرزانه، ابن سینا، در آینه ادب پارسی سده ششم ه.ق.

در مقدمه این مقاله از توضیح چند نکته ناگزیریم:

۱- اعلت توجه به متون ادبی

تاریخ، همیشه راستگو و راست نگار نیست. تاریخ، نگاشته مصلحتها و باید و نبایدهاست. تاریخ، محبوبان حکومتها را محبوب جلوه می کند و مغضوبان را مغضوب. هنوز که هنوز است معلوم نیست انوشیروان عادل جلوه نموده در کتب تاریخی، براستی عادل هم بوده یا این لقب، سرپوشی برای پنهان کردن چهره واقعی او بوده است؟ بزرگمهر حکیم شخصیتی افسانه ای است یا واقعی؟ و ...

در برابر این بی اعتمادی به تاریخ، متون ادبی بهترین تجلی گاه وقایع هر دوره و نشان دهنده چهره واقعی افراد است. در حقیقت، یکی از کارکردهای ادبیات بازتاب چهره ها و وقایع روزگار است.

۲- ۱ اعلت انتخاب قرن ششم

ابن سینا بنا بر مشهور میان سالهای ۳۷۰-۴۲۸ ه.ق. یعنی در قرن پنجم زیسته است؛ اما در ایران، کمتر چهره ای در روزگار خود شناخته شده است.

از سوی دیگر حبّ و بغضهای معاصران در بازتاب حقیقی چهره اشخاص - حتی در متون ادبی - بی تأثیر نبوده است. چهره محبوب قاضی حمیدالدین بلخی در دیوان انوری را با چهره ناخوشایند مجیر بیلقانی در دیوان خاقانی مقایسه کنید. آیا گذشت یک سده، چهره واقعی و واقع گرایانه تری از زندگی افراد را در آینه ادبیات جلوه گر نمی کند؟

نکته قابل اعتنای دیگر، کلیشه شدن و اسطوره ای گشتن چهره ها در گذر زمان است. به عبارت دیگر اگرچه گذر زمان می تواند سیمای واقعی نخبگان را نشان دهد، اما هر چه بیشتر از روزگار زندگی آنان فاصله بگیریم، با چهره ای کلیشه ای شده که در دوره های بعد تکرار می شود، روبرو خواهیم شد.

به زبان ساده تر ، متون ادبی قرن پنجم برای جستجوی سیمای ابن سینا نه چندان قابل اطمینان است و نه چندان چهره وی در آن نمود پیدا کرده است ؛ در قرن هفتم نیز کلیشه ای تکراری از چهره ابن سینا خواهیم دید . به همین دلیل به اعتقاد نگارنده ، بازتاب چهره واقعی ابن سینا را در قرن ششم هـ.ق باید جستجو کرد .

۳-۱ محدوده تحقیق

متون مورد بررسی عبارت است از : امّهات کتب نظم و نثر قرن ششم شامل : دیوان سنایی ، دیوان انوری ، دیوان خاقانی ، دیوان جمال الدین اصفهانی ، مثنوی حدیقه الحقیقه ، مثنوی تحفه العراقین ، چهار مقاله نظامی عروضی ، مقامات حمیدی ، منشآت خاقانی ، اسرار التوحید ، و حالات و سخنان شیخ ابو سعید .
دو نکته اساسی و قابل توجه در بررسی این متون به چشم می خورد :

۱-۳-۱ موضوع این کتب با هم متفاوت است . مقامات حمیدی نمونه هنر نمایی در نثر فنی است ، چهار مقاله از قدیم ترین کتب انتقادی ، منشآت شامل نامه های خاقانی ، و دو کتاب به یادگار مانده از عارف نامی ابوسعید ، تذکار و تذکره ای از زندگی و گفتار و کردار وی ؛ انوری استاد مسلم مدح و هجاست ، سنایی حکیمی الهی و اهل حال ، و خاقانی متذبذب میان این دو .

بررسی اندیشه و شخصیت چندگانه کسی که خود گاه در لباس پزشکی بی نظیر در باب طب چهار مقاله جلوه می کند ، گاه فیلسوفی عقل گرا می نماید که همین عقل گرایی و دوری از تقلید سنت و سنت تقلید وی را مورد طعن و لعن خاقانی قرار می دهد ، و سر انجام حکمت دانی که در مجلس شیخ ابوسعید حاضر می شود و با او مجالست و مکاتبت می ورزد ، خواندنی و جستجو کردنی است .

۲-۳-۱ تنها تنوع موضوعات کتب مورد بررسی ما ، بر لطف تحقیق درباره ابن سینا نیفزوده ، بلکه تنوع جغرافیای زندگی صاحبان این کتب ، سیر روش و منش ابن سینا را در آفاق بهتر می نماید ؛ از غزنه سنایی ، ابیورد انوری ، بلخ قاضی حمیدالدین ، ... تا شروان خاقانی و اصفهان جمال الدین محمدبن عبد الرزاق .

۲- چهره چندگانه حکیم بو علی سینا

۲-۱ بوعلی در دربار

۱-۲-۱ خوارزمشاهیان : بنا به گفته مؤلف چهار مقاله ، ابوالعباس مأمون خوارزمشاه « حکیم طبع و فاضل دوست بود ، و به سبب ایشان چندین حکیم و فاضل بر آن درگاه جمع شده بودند ، چون ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی و ابوالخیر خمّار و ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق (عراقی) . (چهار مقاله ، ص ۱۱۸)

از این گفته چنین برمی آید که انگیزه اصلی ابن سینا در پیوستن به درگاه خوارزمشاه ، دانش دوستی و حمایت دربار از دانشمندان بوده است و هر کدام از این دانشی مردان، نخبه و نقاوه دانش روزگار خود بوده اند ؛ چنانکه نظامی عروضی ابو نصر عراقی را در علم ریاضی و انواع آن ثانی بطلمیوس ، ابوالخیر خمّار را در طب ، ثالث بقراط و جالینوس ، ابوریحان را

در نجوم، به جای ابو معشر، و احمد بن عبد الجلیل، ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی را خلف ارسطاطالیس در علم حکمت می خواند.

نظامی عروضی، محیط آرام علمی آن جا را این گونه وصف می کند: این طایفه در آن خدمت از دنیاوی بی نیازی داشتند و با یکدیگر انسی در محاورت و عیشی در مکاتبت می کردند. (همان جا، همان صفحه)

۲-۱-۲ غزنویان: هم به گواه چهار مقاله، سلطان محمود غزنوی که از تجمّع اهل فضلی عظیم النظیر چون ابوعلی سینا در مجلس خوارزمشاه با خبر شده بود، حسین بن علی میکال را با نامه ای نزد خوارزمشاه فرستاد، بدین مضمون که «باید که ایشان را به مجلس ما فرستی، تا ایشان شرف مجلس ما حاصل کنند و، به علوم و کفایات ایشان مستظهر شویم». (همان جا، همان صفحه) خوارزمشاه «حکما را بخواند و نامه بر ایشان عرضه کرد... ابوعلی و بوسهل گفتند: ما نرویم، اما ابونصر و ابوالخیر و ابوریحان رغبت نمودند که اخبار صلات و هبات سلطان همی شنیدند. خواجه حسین میکال با ابونصر و ابوریحان و ابوالخیر به بلخ به خدمت سلطان یمین الدوله محمود آمدند و به حضرت او پیوستند و سلطان را مقصود از ایشان ابوعلی بوده بود» صورت ابوعلی را نقاشی کردند و با نامه به اطراف فرستادند و وی را طلب کردند (همان جا، صص ۱۱۹ - ۱۲۰) اما ابوعلی به گرگان گریخته بود.

نظامی عروضی، در باب نجوم از این کتاب، در ضمن نقل حکایت مشهور سلطان محمود غزنوی و پیش بینی ابوریحان بیرونی در خروج محمود از دیواری که به جانب مشرق کوشک در آوردند، ابوریحان را مدت شش ماه در حبس نگه داشت. خواجه احمد حسن میمندی، پس از شش ماه حبس ابوریحان فرصتی جست و سخن را گردان گردان همی آورد تا به علم نجوم، آنگاه گفت: بیچاره ابوریحان که چنان دو حکم بدان نیکویی بکرد و بدل خلعت و تشریف، بند و زندان یافت. محمود گفت: خواجه بداند که من این دانسته ام، و می گویند که این مرد را در عالم نظیر نیست مگر ابوعلی سینا... (چهار مقاله، ص ۹۳)

محمود و اصرار وی در طلب حکیم بی نظیر، پورسینا، و آوازه صله های گرانبهای او، حکیم دانش دوست ما را نفریفت و وی را از خوارزم به طوس و نیشابور و گرگان و سپس ری رماند.

۳-۱-۲ آل بویه: باز هم به گواه چهار مقاله، بوعلی در گرگان، یکی از اقربای قابوس و شمگیر را از علت عشق رهانید. خطاب قابوس به وی «اجل افضل و فیلسوف اکمل» است. بعد از آن بوعلی به ری آمد و به وزارت علاء الدوله رسید... «والحق بعد اسکندر که ارسطاطالیس وزیر او بود، هیچ پادشاه چون ابوعلی وزیر نداشته بود. (چهار مقاله، ص ۱۲۶)

برنامه روزانه بوعلی در ری خواندنی است: «در این حال که خواجه ابوعلی وزیر بود، هر روز پیش از صبحدم برخاستی و از کتاب شفا دو کاغذ تصنیف کردی، چون صبح صادق بدمیدی، شاگردان را بار دادی چون: کیارثیس بهمینار و ابومنصور بن زبله و عبدالواحد جوزجانی و سلیمان دمشقی و من که باکالیچارم تا به وقت اسفار سبّها بخواندیمی و در پی او نماز کردیمی. و تا بیرون آمدمانی هزار سوار از مشاهیر و معاریف و ارباب حوائج و اصحاب عرائض بر در سرای او گرد آمده

بودی، و خواجه بر نشستی و آن جماعت در خدمت او برفتندی. پس به قیلوله مشغول شدی، و چون برخاستی نماز بکردی و پیش شاهنشاه شدی و تا نماز دیگر پیش او مفاوضه و محاوره بودی میان ایشان در مهمات ملک. دو تن بودند که که هرگز ثالثی نبودی. (چهار مقاله، صص ۱۲۶-۱۲۷)

علم دوستی خوارزمشاه و فراهم بودن حکما، بوعلی را در مجلس خوارزم نگاه می دارد؛ جلوه های دنیوی دربار محمود وی را به خود جلب نمی کند؛ در گرگان درمان بیماری، او را با قابوس بن وشمگیر که تصویری نقاشی شده از بوعلی دارد مواجه و به مشافهه و می دارد؛ در ری وزیر است، اما برنامه تحقیق و تألیف و تدریس وی را مختل نمی کند. آیا این بهترین شیوه استفاده عالمی بزرگ از دربار پادشاهان نیست؟

۲-۲ بوعلی طبیب

۲-۲-۱ شهرت ابن سینا در پزشکی: شهرت طبابت ابن سینا در کتبی چند از تألیفات این سده به چشم می خورد. قاضی حمید الدین بلخی در مقاله بیستم (بین الطیب و المنجم) که مناظره ای میان طبیبی کرمانی و منجمی یونانی است از زبان منجمی که در صدد تحقیر طبیب است، می گوید:

اینها الشیخ، ... در سلک اطبا نتوان کشید، بدان چه کسی بیخی چند پوده و گیاهی چند سوده در جیب و آستین تلبیس نهد و خود را لقب ارسطاطالیس نهد و گوید این سودمند است و آن دگر باگزند؛ و این زهرست و آن قند؛ یا از کتب پسر سینا نقلی کند و یا از سرمایه محمد زکریا بقالی سازد... (مقامات حمیدی، ص ۱۸۱)

اگر چه این مناظره، در بیان جایگاه دو دانش نجوم و طب ارزش علمی ندارد؛ اما ذکر مثال از «کتب پسر سینا» گواه شهرت تألیفات پزشکی حکیم بوعلی در قرن ششم است.

سنایی در تشبیه پیامبر به طبیب ناجی و شافی، مخاطبان شعر خود را به دوری از افکار ابن سینا و پناه بردن به سنت خاتم الانبیا فرا می خواند. همین موضوع به نوعی از شهرت افکار و آثار بوعلی خبر می دهد:

رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ أَمَّا طَبِيبٌ، زو طلب	چه ازین عامی وزان عاصی همی جویی شفا
کان شفا کزعقل و نفس و جسم و جان جویی شفا	چون نه از دستور او باشد شفا گردد شفا
کان نجات و کان شفا کارباب سنت جسته اند	بوعلی سینا ندارد در نجات و در شفا
ناشتا نزدیک او شو زانکه خود نبود طبیب	مفتی ذوق و دلیل و نبض جز در ناشتا

(دیوان سنایی، ص ۴۳)

درچهار مقاله نظامی عروضی، به شواهدی قوی از بیان شهرت ابن سینا برمی خوریم؛ ذکر نام ابن سینا بر زبان جماعتی از اهل فضل هرات جاری است:

... در هری به بازار عطاران و دکان مقرر حداد طبیب با جماعتی از اهل فضل نشسته بودیم و از هر جنس سخن همی رفت، مگر بر لفظ یکی از افاضل برفت که «بزرگا مردا که ابوعلی سینا بوده است» (چهار مقاله، صص ۹۶-۹۷)

در مقدمهٔ مقالهٔ چهارم از همین کتاب، در تعریف نبض، نویسنده ضمن یادکرد کتاب « قانون» به احترام از ابن سینا یاد می کند و نظر وی را در برابر تمامی آراء دیگران قرار می دهد:

«... نبض، حرکت انقباض و انبساط است و سکونی که میان دو حرکت افتد، و میان اطبا خلاف است. گروهی گفته اند که حرکت انقباضی را به حسّ نشاید اندر یافتن، اما افضل المتأخرین حجّه الحقّ الحسین ابن عبدالله بن سینا در کتاب قانون می گوید: حرکت انقباض را در توان یافتن به دشواری اندر تن های کم گوشت. (همان جا، ص ۱۰۶) همو در ادامه، قانون ابن سینا را چنین مورد تجلیل قرار می دهد:

« طیب باید که نیکو اعتقاد بود، و امر و نهی شرع را معظّم دارد، و از علم طب باید که فصول بقراط و مسائل حنین [حسین] اسحق و مرشد محمد زکریاء رازی و شرح نیلی که این مجملات را کرده است بدست آرد و مطالعت همی کند، بعد از آنکه بر استادی مشفق خوانده باشد، و از کتب وسط ذخیرهٔ ثابت قره یا منصوری محمد زکریاء رازی یا هدایه ابوبکر اخوینی یا کفایه احمد فرج یا اغراض سید اسمعیل جرجانی به استقصاء تمام بر استادی مشفق خواند، پس از کتب بسایط یکی به دست آرد چون سته عشر جالینوس یا حاوی محمد زکریاء، یا کامل الصناعه یا صدباب بوسهل مسیحی یا قانون بوعلی سینا یا ذخیرهٔ خوارزمشاهی، و به وقت فراغت مطالعت همی کند و اگر خواهد که ازین همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می فرماید: « کُلُّ الصیدِ فی جوفِ الفراء» همهٔ شکارها در شکم گورخر است. این همه که گفتیم در قانون یافته شود با بسیاری از زواید، و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ برو پوشیده نمانده زیرا اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند...» (چهار مقاله، صص ۱۰۹-۱۱۰)

۲-۲-۲ تدبیر نفسانی: تدبیر نفسانی، نوعی درمان روانکاوانه است در برابر تدبیر طبیعی (استفاده از دارو) شهرت طبّای قدیم بیشتر در گرو راه ها و روش های درمان خارق العاده ای بوده که نه تنها مردمان معاصر خود را، بلکه توجّه نسل های بعد را به خود جلب کرده است. حکایت درمان امیر منصور بن نوح بن نصر سامانی توسط زکریای رازی در دشنام گفتن و کارد کشیدن و به خشم آوردن امیر و بهبود وی (چهار مقاله، ص ۱۱۶) و نیز کنیزک یکی از ملوک آل سامان که در مجلسی خوانسالار بود، خم شد و خوان از سر برگرفت، چون خواست که راست شود، نتوانست، و تدبیر نفسانی طیب حاضر در آن مجلس با مقنعه از سر برکشیدن و دست به شلوار بردن (همان جا، صص ۱۱۳-۱۱۴) از این نمونه است.

نظامی عروضی دو حکایت زیبا از تدبیرهای روانکاوانهٔ ابن سینا نقل کرده است: یکی حکایت مشهور ماخولیای یکی از اعزّه آل بویه است که تصوّر می کرد گاو شده است (همان جا صص ۱۲۵-۱۲۸) و دیگری حکایت دلباخته ای از نزدیکیان قابوس و شمگیر است که اطبا در درمان وی درمانده بودند. «ابوعلی را طلب کردند و به سر بیمار بردند. جوانی دید به غایت خوبری و متناسب اعضا، خط بر کرده و زار افتاده، پس بنشست و تفسره^۱ بخواست و بدید، پس گفت: مرا مردی می باید که غرفات و محلات گرگان را همه بشناسد. بیاورند و گفتند: اینک! ابوعلی دست بر نبض بیمار نهاد و گفت

بـرگـوی و مـحـلّـت هـای گـرگان را نـمـام
 بر ده. آن کس آغاز کرد و نام محلّت ها گفتن گرفت تا رسید به محلّتی که نبض بیمار در آن حالت حرکتی غریب کرد. پس ابوعلی گفت: ازین محلّت کوی ها بر ده. آن کس بر داد تا رسید به نام کویی که آن حرکت غریب معاودت کرد. پس ابوعلی گفت: کسی می باید در این کوی همه سرای ها را بدانند. بیاوردند و سرای ها را بردادن گرفت تا رسید بدان سرایی که این حرکت باز آمد. ابوعلی گفت اکنون کسی می باید که نام های اهل سرای به تمام داند و بر دهد. بیاوردند. بردادن گرفت تا آمد بر نامی که همان حرکت حادث شد. آنکه ابوعلی گفت: تمام شد پس روی به معتمدان قابوس کرد و گفت: این جوان در فلان محلّت و در فلان کوی و در فلان سرای بر دختری فلان و فلان نام عاشق است و داروی او وصال آن دختر است و معالجت او دیدار او باشد...» (چهار مقاله، صص ۱۲۱-۱۲۲)

۲-۳ بوعلی حکمت دان

قرن چهارم از نظر رشد و شکوفایی علوم عقلی، دوره‌ای طلایی در تاریخ علوم در ایران به شمار می رود. رواج کتب، رونق کتابخانه ها، و ایجاد مدارس، جلب استادان و شاگردان، و ظهور علمای بزرگ در دو شاخه علوم عقلی و نقلی، علاوه بر اینکه ثمره زحمات مسلمانان در قرن دوم و سوم بود، مرهون دانش دوستی غالب پادشاهان و وزرای این عهد مانند ابن عمید، صاحب بن عبّاد، ... و خود ابن سیناست که از وزرای مشهور آل بویه بوده اند. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۲۶۰)

از اوایل قرن پنجم، زمینه آزار علما و حکما و ائمه معتزله که دوستدار علم و حکمت بودند آغاز شد و با قدرت یافتن امثال سلطان محمود غزنوی از طالبان تحصیل علوم حکمی کاسته و بر گرایش به تحصیل علوم دینی افزوده گشت. (همان جا، صص ۲۸۰-۲۸۰) توجه به علوم عقلی و ستیز با آن، بازتابی دوگانه در شعر فارسی پیدا کرده است:

۲-۳-۱ حکمت دوستی : انوری در قطعه ای «در تعریف علم و شأن آن» این چنین بوعلی را می ستاید :

دیده‌جانِ بوعلی سینا	بود از نور معرفت بی‌نا
سایه آفتاب حکمت او	یافت از مشرق و لوشینا
جان موسی صفات او روشن	به تجلی و شخص او سینا
ای سفیه فقیه نام تو کی	باز دانشی زمرّد از مینا
در ته ^۲ چاه جهل چون مانی	مسکنت روح قدس، مسکینا

(دیوان انوری، ج ۲، ص ۵۱)

در جای دیگر حکمت را بر شعر ترجیح می نهد و کمال بوعلی را با نقصان فردوسی، و شفای بوعلی را با ژاژ بحتری مقایسه می کند. در قطعه ای می گوید:

انوری بهر قبول عامه چند از ننگ شعر
راه حکمت رو قبول عامه گو هرگز مباحش
رفت هنگام غزل گفتن، دگر سردی مکن
راویان را گرمی هنگامه گو هرگز مباحش
تاج حکمت با لباس عافیت باشد بپوش
جان چو کامل شد طراز جامه گو هرگز مباحش
در کمال بو علی نقصان فردوسی نگر
هرکجا آمد شفا، شهنامه گو هرگز مباحش
(همان جا، ص ۶۵۹)

و در پایان قصیده ای می سراید^۲:

مرد را حکمت همی باید که دامن گیردش
تا شفای بو علی بیند نه ژاژ بحتری
عاقلان راضی به شعر از اهل حکمت کی شوند
تا گهر یابند، مینا کی خرنند از گوهری
یارب از حکمت چه برخوردار بودی جان من
گر نبودی صاع شعر اندر جوالم بر سری
(همان جا، ص ۴۵۶)

۲-۳-۲ فلسفه ستیزی: دیدگاه خاقانی نسبت به فلسفه بسیار بدبینانه است. این بی اعتقادی وی برخاسته از تعصب دینی اوست. خاقانی با وجود قرآن و حدیث، برای فلسفه ارزشی قائل نیست:

چنینند از دم فلسفوی شش نودن
نه فلسفه بل سلفه نمودن
پا از سر این حدیث در نه
فلسفی ز هزار فلسفی به
با نص حدیث و نظم قرآن
یونسی نرزد حدیث یونان ...
خواهی طیران به طور سینا
پر سست مکن چو پور سینا
دل در سخن محمّدی بسند
ای پور علی^۳، ز بوعلی چند
چون دیده راه بین نمداری
قائد قرشی به از بخاری^۴
(تحفه العراقین، صص ۶۵-۶۶)

خاقانی، فلسفه را علم تعطیل و خلل سرّ توحید می انگارد، به همین جهت جای جای به دانش فلسفه می تازد:

علم تعطیل مشنود از غیر
سرّ توحید را خلل منهید
فلسفه در سخن میامیزید
وانگهی نام آن جلدل منهید ...
نقد هر فلسفی کم از فلسفی است
فلس در کیسه عمل منهید ...
مشتی اطفال نعل و تعلّم را
لوح ادب ار در بغل منهید
مرکب دین که زاده عرب است
داغ یونانیش بر کفل منهید

قفیل اسطوره ارسطو را بر در احسن الملل منهید
 نقشش فرسوده فلاتون را بر طراز بهین خلل منهید ...
 فلسفی مبرد دین مپندارید حیز را جفت سام یل منهید^۶
 (دیوان خاقانی، صص ۱۷۲-۱۷۳)

نیز خاقانی در نامه ای به قطب الدین در منشآت خود، قطعه‌ای خواندنی دارد:

خاقانیا نجات مخوان و شفا مبین کآرد شفات علّت و زاید نجات بیم
 کاندر شفاست عارضه هر سپیدکار و اندر نجات مهلکه هر سیه گلیم
 خواهی نجات مهلکه، منگر نجات بیش خواهی شفاء عارضه مشنو شفا مقیم
 نفی نجات کن که نجاتی است پرخطر دور از شفا نشین که شفایی است بس سقیم
 رو کین شفا، شفا جُرف است از سقر تورا آنرا شفا مخوان که شفایی است بس عظیم
 قرآن شفا شناس که حبلی است بس متین سنّت نجات دان که صراطی است مستقیم
 از حق رضا طلب که شفایی است آن بزرگ وزدین حدیث ران که نجاتی است آن قدیم
 ترس تو بس نجات تو و درد تو شفات تاحی راستی شوی ای باشگونه تیم
 گر چشم راه پیش بماندست قایدت بلقسم رسول به از بوعلی حکیم
 راه ابتدا خدای نماید پس انبیا زر اول آفتاب دهد پس کف کریم
 دریا بدست ابر به طفلان مهد خاک شمیر کرم فرستد و آن مادر یتیم
 (منشآت خاقانی، صص ۱۷۲-۱۷۳)

دیدگاه سنایی نسبت به خاقانی معتدل تر است؛ حکمت و حکمت اندوزی را تأیید می کند:

که یارب مرسنایی را سنایی ده تو در حکمت چنان کز وی به رشک افتد روان بوعلی سنایی^۷
 (دیوان سنایی، ص ۵۷)

اما آنجا که سخن از عشق به میان می آید، عقل را در این کوی نابینا می خواند و از بوعلی سینا به طعن چنین یاد می کند:

عقل در کوی عشق نابیناست عاقلی کسار بوعلی سیناست
 (حدیقه الحقیقه، ص ۳۰۰)

و همچنان که در بحث از بوعلی طبیب نیز یاد کردیم، طبیب حقیقی را پیامبر می داند. (دیوان سنایی، ص ۴۳)

جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، در مقام شکایت از روزگار و فضل و هنر خود، حکمت دانی را رمز و راز ترقی و تعالی نمی داند:

هنر عیب است و فضل آفت چه تدبیر که با کفرست این هر دو مساوا
نه حکمت رست و نه یونان حکمت نه شد بر طور سینا، پور سینا

(دیوان کامل استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، ص ۲۷)

۲-۴ پورسینا در راه خانقاه

اینکه بوعلی در اواخر عمر به تصوّف گرایید، قولی است مشهور و نمط آخر «الاشارات والتنبیها» وی خود گواه آن است، اما از آنجا که شیوه و روش نوشتار حاضر مبتنی بر اشارات کتب ادبی سده ششم هـ.ق. بوده است، هم از این شیوه عدول نمی کنیم.

جمال الدین ابو روح، در «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» نامه ابوعلی سینا به ابوسعید را- که پیداست پاسخی به نامه ابوسعید بوده- نقل کرده است. مصحح دانشمند این کتاب، دکتر شفیعی کدکنی، به نقل از کشکول شیخ بهایی و نامه دانشوران، متن نامه ابوسعید به ابوعلی را در پاورقی ذکر می کند. در این دو نامه، هیچ نامی به صراحت ذکر نشده، اما اگر صحت انتساب این دو نامه را به حکیم و شیخ بپذیریم، خطاب بوسعید به بوعلی، ایها العالم است و خطاب بوعلی به بوسعید، الشیخ الأجل. ابوسعید از علم پورسینا رهنمود می طلبد:

« أَنْكَ بِالْعِلْمِ وَفَقْتُ لِمَوْسُومٍ وَبِمُذَاكِرِهِ أَهْلَ هَذِهِ الطَّرِيقَةِ مَرْسُومٍ، فَاسْمِعْنِي مَا رُزِقْتَ وَبَيِّنْ لِي مَا عَلَيْهِ وَفَقْتُ وَالِإِيهِ وَفَقْتُ... » (حالات و سخنان ابو سعید ابوالخیر، ص ۹۳)

و بوعلی پس از بیان پاره ای جملات تعارف آمیز می گوید:

فَلْيَكُنِ اللهُ تَعَالَى أَوَّلَ فِكْرِكُمْ وَأَخْرَهُ وَبَاطِنَ كُلِّ عِتَابِهِ وَظَاهِرَهُ وَتَلْتَكُنْ عَيْنُ نَفْسِهِ مَكْحُولَةً بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ وَقَدَمُهَا مَوْقُوفَةٌ عَلَى الْمُثُولِ بَيْنَ يَدَيْهِ مُسَافِرًا بِعَقْلِهِ فِي الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى وَمَا فِيهِ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى وَإِذَا انْحَطَّ إِلَى قَرَارِهِ فَلْيَرِ اللهُ تَعَالَى فِي آثَارِهِ فَإِنَّهُ بَاطِنٌ ظَاهِرٌ تَجَلَّى بِكُلِّ شَيْءٍ لِكُلِّ شَيْءٍ... ؛ خدا محوری، خدا را در آثار صنعش دیدن، نماز، روزه، صدقه، صبر، پرهیز از ریا، و... از مهم ترین توصیه های بوعلی است.

بی تردید جزاین، مکاتبات دیگری میان این دو بوده است. (حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، ص ۹۷) تا آنگاه که

« آسمان دان » به دیدار « آسمان بین » می آید. این دیدار در کتاب اخیر این چنین وصف شده است :

« ابوعلی سینا را آرزو بود که مصاحبت شیخ دریابد و از مصافحت او بهره مند گردد. چون به میهنه رسید، شیخ در مجلس بود. بوعلی متنگروار درآمد و در کنجی بنشست، چنان که کس وی را نشناخت. چون شیخ گرم شد گفت: مگر ابوعلی سینا امروز در مجلس ما حاضر است که سخن ما همه بر قانون حکمت می رود باری چون آسمان دان به مجلس

آسمان بین آید، هر آینه سخن برین طراز باید گفت. چون این معنی بر لفظ شیخ برفت، ابوعلی برپای خاست و سلام گفت. شیخ بر وی دعا گفت و ثنا. چون از مجلس فارغ شد قرب یک هفته هر دو در سرای شیخ، در صومعه شیخ بنشستند که البته هیچ بیرون نیامدند و کس به نزدیک ایشان درنیامد. چون بیرون آمدند از ابو علی سؤال کردند که شیخ را چگونه یافتی؟ گفت: چنانکه اگر بعد از محمد رسول الله بشایستی و روا بودی که کسی را درجه نبوت بودی جز او سزاوار نبودی ...» (حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، ص ۹۷)

شرح این دیدار با اندک اختلافی در «اسرار التوحید» نیز نقل شده است، از آن جمله بعد دیدار «سه شباروز»، ابوعلی در جواب سؤال شاگردان درباره ابوسعید گفت: «هر چه من می دانم، او می بیند» و ابوسعید در پاسخ صوفیان درباره ابوعلی گفت: «هر چه ما می بینیم، او می داند.»

«... خواجه ابوعلی چنان مرید شیخ ما گشت که کم روزی بودی که به نزدیک شیخ ما نیامدی و بعد از آن هر کتاب که در علم حکمت ساخت- چون اشارات و غیر آن- فصلی مشبع در اثبات کرامات اولیا و شرف حالات متصوفه ایراد کرد، در این معنی، و در بیان مراتب ایشان و کیفیت سلوک جاده طریقت و حقیقت تصانیف مفرد ساخت، چنانکه مشهور است.» (اسرار التوحید، صص ۱۹۴-۱۹۵)

از مجموعه اشاره های ذکر شده، چهره دانشمندی نابغه دیده می شود که ابعاد شخصیتی متعددی را در خود فراهم آورده است: وزیری با درایت، پزشکی با کفایت، و فیلسوفی صوفی مشرب.

یادداشتها

۱- بول.

۲- در متن، تک است. ته، تصحیح قیاسی نگارنده است.

۳- آنچه مسلم است، انوری به ابن سینا بسیار معتقد بوده است. به گونه ای که گفته اند کتاب عیون الحکمه ابن سینا را به خط خود نوشته است. (شرح مشکلات دیوان انوری، ص ید)
همچنین مدرس رضوی، مصحح دیوان انوری درباره قطعه زیر:

غذای روح بود باده رحیق الحق	که لون او کند از لون دور گل راوق
به طعم تلخ چو پند پدر ولیک مفید	به نزد مبطل باطل به نزد دانا حق
حلال گشته به احکام عقل بر دانا	حرام گشته به فتوی شرع بر احمق
به رنگ رنگ زداید ز جان انده گین	همای گردد اگر جرعه ای بیابد بق

نوشته است: این قطعه به ابوعلی سینا نیز نسبت داده شده است. (دیوان انوری، ص ۱۱۳۱)

۴- منظور از پورعلی، خود خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی، است.

۵- مراد از قرشی، پیامبر و منظور از بخاری، ابن سینا است.

۶- برای مطالعه شواهد دیگر، رک: نگاهی به دنیای خاقانی، - جلد اول، صص ۶۴- ۶۷.

۷- انوری در قطعه ای سنایی را - که از خدا حکمتی خواسته که رشک بوعلی سینا باشد- مورد تعریض قرار داده است:

نگر تا حلقه اقبال ناممکن نجنبانی	سلیما ابلهالا بلکه مرحوما و مسکینا
سنایی گر چه از وجه مناجاتی همی گوید	به شعری در ز حرص آنکه یابد دیده بینا
« که یارب مرسنایی راسنایی ده تودرحکمت	چنان کز وی به رشک آید روان بوعلی سینا»
و لیکن از طریق آرزو پختن خرد داند	که با تخت زمرد بس نیاید کوشش مینا
برو جان پدر تن در مشیت ده که دیر افتد	زیاجوج تمنی رخنه در سد وکوشینا
به استعداد یابد هر که از ما چیزکی یابد	نه اندر بدو فطرت پیش از این گان الفتی طینا
بلی از جاهدوا یکسر به دست تست این رشته	ولیک از جاهدوا هم بر نخیزد هیچ بی فینا

(دیوان انوری، ص ۵۱۲)

منابع

- ۱- انوری ابیوردی، اوحدالدین محمدبن محمد: **دیوان انوری**، دو جلد، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- بلخی، قاضی حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی: **مقامات حمیدی**، به تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳- جمال الدین ابوروح لطف الله بن ابی سعید: **حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۱.
- ۴- جمال الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی: **دیوان کامل استاد جمال الدین**، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۵- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی: **تحفه العراقین**، حواشی و تعلیقات دکتر یحیی قریب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷(۲۵۳۷).
- ۶- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی: **دیوان خاقانی شروانی**، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، چاپ چهارم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۳.
- ۷- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی: **منشآت خاقانی**، تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ دوم، کتاب فرزانه، تهران، بهار ۱۳۶۲.
- ۸- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم: **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ؟، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، مرداد ۱۳۶۸.
- ۹- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم: **دیوان**، با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام مدرس رضوی، چاپ سوم، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۰- شهیدی، سید جعفر: **شرح لغات و مشکلات دیوان انوری**، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله: **تاریخ ادبیات در ایران**، پنج جلد، جلد دوم، چاپ یازدهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۲- محمد بن منور بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی: **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۳- نظامی عروضی سمرقندی: **احمد بن عمر بن علی: چهار مقاله**، به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ دهم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.